

در تحقق منافع ملی خود مبهم است. در اینجا حداقل سه مفهوم از عقلانیت وجود دارد. در عقلانیت ترجیحی، سیاست‌گذاران بر مبنای معیارهایی اقدام می‌کنند که آن را مصداق منافع ملی می‌دانند؛ این معیارها همان‌طور که اشاره شد می‌تواند معیارهای ایدئولوژیک، طبقاتی و نژادی یا معیارهای علمی و اخلاقی باشد. عقلانیت رویه‌ای، گونه‌ای دیگر از سیاست‌گذاری برای منافع ملی است که بر مبنای اولویت و رویه‌های موجود و پیشین اقدام می‌کند. بدیهی است این عقلانیت منجر به رفتار بوروکراتیک و وابستگی به مسیر خواهد شد. عقلانیت نتیجه‌گرا اما به نتیجه فکر می‌کند؛ در این نوع عقلانیت، سیاست‌گذار به اصلاح بنیادین مسیرها برای رسیدن به آنچه که هدف نهایی برای کشور است می‌پردازد و تلاش خود را می‌کند آنچه باید محقق شود به هر نحو ممکن به نتایج ملموس برای عامه مردم برسد.

◀ منافع ملی و فراسیاست در ایران معاصر

«ای. اچ. کار» در کتاب خود تحت عنوان «بحران بیست ساله»، آرمان خواهی را حالتی می‌داند که طی آن عنصر آرزو، خواست و هدف به مراتب مهم‌تر از تمایل به تحلیل «واقعیت‌ها» باشد. وی ذهن‌گرایی و ایده‌الیسم را مرحله ابتدایی سیاست توصیف می‌کند و توضیح می‌دهد، به هنگام شکست طرح‌های ذهنی که به علت سادگی و کمال، دارای جذابیت هستند، تصمیم‌سازان پی می‌برند که فقط خواست و آرمان کافی نیست. «کار» در ادامه توضیح می‌دهد که سیاست‌گذاران کم‌تجربه معتقد به آزادی عمل وسیع برای سیاستمداران هستند و به جای توجه به اینکه افراد در عمل چگونه رفتار می‌کنند، به این نکته می‌پردازند که افراد چگونه باید رفتار کنند.

همانگونه که پیش‌تر گفته شد، فراسیاست‌گرایی را می‌توان به تعبیری معادل ایده‌الیسم و یوتوپیا نیسم دانست. کارویژه «فراسیاست» در ایران برای مردمانی که از سویی در پی تحقق پیشرفت هستند و در عین حال مناسبات ناعادلانه حاکم بر جهان را نیز از عمده موانع پیشرفت فرض می‌کنند، کنش اجتناب‌ناپذیر است اما این کنش در عین حال واجد دستاوردهایی متباین به نظر می‌رسد. حاصل فراسیاست در جامعه ایرانی تا کنون از سویی موجب اعتراض به وضع موجود جهان بوده اما از سوی دیگر نیز با پاسخ‌هایی بازدارنده از سوی وضع موجود جهان مواجه شده است که در عمل نافی نیل به اهداف آرمانی ایرانیان در حوزه منافع ملی بوده است.

ناکامی‌ها و تحقیرشدگی ملی در ایران طی دو سده گذشته همواره موجب شد تا فراسیاست‌ها برای پاسخ به این ناکامی‌ها بیش از گذشته تکوین شود. حکومت‌های وقت ایران همواره تلاش می‌کردند قدرت نظامی خود را بازسازی کنند تا در برابر حمله‌های احتمالی دشمنان بیرونی توان دفاع داشته باشند. اما پیامد مشخص این روند فراسیاست‌گرایی تاریخی طی

یک سده گذشته اشغال ایران توسط روس و انگلیس، سقوط دولت ملی در کودتای آمریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد، ویرانی‌های جنگ حاصل از تباری ابرقدرت‌ها و سرانجام اعمال سخت‌ترین تحریم‌های بین‌المللی علیه ایرانیان بوده است. به بیان دیگر به نظر می‌رسد حاکمیت فراسیاست بر سیاست، طی دو نظام سیاسی گوناگون موجب پیامدهای مشابهی برای ایرانیان بوده است. هنگامی که منافع ملی مبتنی بر فراسیاست صورت‌بندی می‌شود وجوه امنیتی، معیارهای ایدئولوژیک، عقلانیت ترجیحی و رویه‌ای بر منافع ملی حاکم می‌شوند و معیارهای علمی و اقتصادی و عقلانیت‌های نتیجه‌گرا و در یک کلام امکان‌پذیری از مفهوم منافع ملی ناخواسته کنار گذاشته خواهد شد. مجموع این شرایط موجب می‌شود مفهوم منافع ملی، غیرپاسخگو و بدون دستاورد مشخص، دچار شعارزدگی شود.

◀ نتیجه‌گیری

عدم توازن و وجود آشفتگی مفهومی در خصوص مفهوم «منافع ملی» در راهبردهای توسعه ایران طی دو سده گذشته معنادار و قابل توجه است. حتی در زمینه‌هایی که سیاست‌گذار در راهبردهای اقتصادی برنامه به اهداف اقتصادی و بلندمدت نظر دارد، مسیر متخذه ذیل راهبرد عقلانیت ترجیحی و رویه‌گرا (و نه نتیجه‌گرا) قرار می‌گیرد. مروری بر تجربه زیسته حکمرانی در ایران معاصر نشان می‌دهد مفهوم منافع ملی بویژه در بخش اقتصادی و سیاست‌های کلی مبتنی بر فراسیاست صورت‌بندی شده است و وجوه امنیتی، ماهیت بازتوزیعی، غلبه معیارهای ایدئولوژیک، در کنار عقلانیت ترجیحی و رویه‌ای تفوق بیشتری داشته‌اند. این روند بویژه طی چهار دهه گذشته نیز موجب شده است تا شمار قابل توجهی از مدیران توانمند کشور صرف نظر از جریان سیاسی که خواهان اصلاح نگرش‌های مبتنی بر فراسیاست و خواستار گذار از فراسیاست به سیاست‌گذاری بوده‌اند نادیده فرض شوند یا خود دچار سرخوردگی و گوشه‌نشینی باشند. بدین ترتیب فقدان توجه به مفهوم منافع ملی موجب شده است تا بویژه بخش‌های اقتصادی کشور طی چهار دهه گذشته بدون دست‌ورکار مشخص و به صورت روزمره و در مواردی شعارزده و غیرپاسخگو اداره شوند و این همان روندی است که با وصف تحولات داخلی و بین‌المللی بر خلاف منافع ملی ایران به شمار می‌رود و امکانی برای تداومش متصور نیست. مصداق مشخص یکی از آخرین شکست‌ها در این حوزه را می‌توان در سرنوشت برنامه چشم‌انداز ۱۴۰۴ کشور نشان داد چرا که به نظر نمی‌رسد اوضاع سال ۱۴۰۴ ایران، کمترین شباهتی به برنامه فراسیاستی داشته باشد که در سال ۱۳۸۴ برای پیشرفت ایران ابلاغ شده بود. در پایان اگر بخواهیم بار دیگر به پرسش اصلی که موجب نگارش این متن شد بازگشت کنیم، شاید پاسخ اولیه ضرورت گذار از فراسیاست‌ها به سیاست‌گذاری در منافع ملی ایران باشد. ♦